

# مستقلات عقلیه

دکتر محمدطاهر یوسفی

مقدمه

موضوع این تحقیق مختصر بررسی مستقلات عقلیه در اسلام است. این بحث در حقوق اسلام تقریباً جانشین حقوق فطری و طبیعی در حقوق اروپایی است.

دیرزمانی، بسیاری از متفکرین اعتقاد پاره‌ای از اصول و ارزشهای حقوقی داشتند که بالسویه در تمامی جوامع باید رعایت شود. در حقیقت این گروه که در صدر آن از پیشتازان معارف بشری سقراط و افلاطون را باید نام برد، اعتقاد تام به وجود واقعی و عقلانی بودن اخلاق دارند.

یکی از اقدامات بزرگی که بوسیله سقراط پایه‌ریزی شد کوشش در اثبات منطقی بودن مبادی اخلاقی است بدون دست یازیدن به الهامات غیبی و اتکاء بجنبه‌های دینی.

سقراط در نظر داشت که اصولاً تا آنجایی که ممکن است اصول اخلاق را بنحوی استدلالی و منطقی منسجم کند تا بدون اعتقاد به امور ماورای طبیعی همه، صرفاً بحکومت عقل از آن رشته اصول، پیروی کنند.

البته معنای این سخن بهیچوجه این نیست که سقراط به واجب‌الوجود و یا وحی اعتقاد نداشت؛ بلکه این اقدام کوششی است برای اعاده اخلاق و ارزشهای عالی و اصیل بشری بجامعه یونان که بشدت از نظر اعتقادات مذهبی سست شده بود. با نگاهی کوتاه به ادبیات این دوره و مقایسه آن با دوره «همر»<sup>۱</sup> و «هسیود»<sup>۲</sup> این مسئله واضح می‌گردد که افلاطون در تمام کتب خود روش استادش را تکرار کرده است. با نگاهی گذرا به آثار افلاطون می‌توان دریافت که آثار صرفاً فلسفی وی کم است و اکثر نظریات فلسفی (متافیزیکی) وی ناظر به مسائل اخلاقی است. کتاب جمهوریت و نوامیس بهترین شاهد این مدعا است. این نهضت توجیه عقلی اخلاق به یونان ختم نمی‌شود بلکه از یونان به دو کانون زنده و بزرگ فلسفه یعنی اروپا و

سرزمینهای اسلامی منتقل شد که هردو این مباحث را با شور و شوق ادامه دادند. کتاب معروف اسپینوزا «اخلاق» (اتیک) کوشش بزرگ دیگری را در این راه نشان می‌دهد. اگرچه فلاسفه قبل از اسپینوزا هم مانند سن توماس داکن و بخصوص عدو زبیدی از حقوقدانان فیلسوف مآب در این موضوع بصور مختلف بحث نموده‌اند ولی هیچکس مانند اسپینوزا در صدد اثبات اصول اخلاقی بطریق هندسی برنیامده است.<sup>۳</sup>

کوتاه سخن ادعای این فلاسفه که سقراط فرد شاخص آنان است؛ این است که ضعفهای اخلاقی و ارتکاب جرایم و بالمآل بدیها، ناشی از سوء فهم درست قضا یا است و اگر اشخاص بتوانند حقایق امور را فی نفسه بفهمند هیچگونه خطایی از آنها سر نمی‌زند. بطور خلاصه این فلاسفه معرفت را سرچشمه تمامی فضایل و پارساییها می‌دانند. افلاطون در کتاب معروف خود «تهتوس» یا «تی‌اوتوس» متکفل این بحث عمیق و غامض شده و با عمق و پختگی خاص در این بحر غور نموده است. باید در این جا متذکر شد که این گروه از فلاسفه معتقد به حاکمیت عقل نیستند؛

۱- "HOMER" حماسه سرای معروف یونان که آثار وی از قدیمیترین آثار حماسی بجا مانده است. از آثار معروف وی «ایلیاد» (ILIAD) و «اودیسه» (ODYSSEIA) را باید نام برد که جزو مهمترین آثار حماسی و همچنین منابع اساطیری بشمار می‌روند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت، ترجمه فتح‌اله مجتبابی، چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۲۳ به بعد.

۲- "HESIOD" شاعر معروف یونانی که در قرن هفتم پیش از میلاد می‌زیست و منظومه معروفی بعنوان افسانه خدایان دارد که در طی آن بشریح چگونگی پیدایش جهان و توصیف خدایان یونانی می‌پردازد. افسانه خدایان هسیود یکی از بهترین آثاری است که نماینده جهان‌شناسی اساطیری یونان قدیم است و از نظر اساطیر بسیار شایان اهمیت است. ر.ک. تاریخ تمدن ویل دورانت، همان، ص ۴۱ و ۱۹۱.

۳- نام اصلی رساله «اتیک» است که در آن اسپینوزا می‌خواهد اخلاق را با استدلال هندسی ثابت کند.

بلکه معتقدند عقل صرفاً برترین نظام را کشف نموده و به آن عمل می‌نماید. این نهضت با روسو و انقلاب فرانسه به اوج قدرت خود رسید.

استدلال روسو و پیروان او در این زمینه عاطفی است اما استدلال کانت منطقی است و اگر کسی بخواهد وجه منطقی این نظریات را دریابد باید به آثار کانت رجوع نماید.<sup>۴</sup> کانت در این زمینه این فلسفه را در نهایت پرداختگی و پختگی طرح کرده است، وی کار را بدانجا کشانده که می‌گوید برای اثبات امور نظری (متافیزیکی) حتی باید از ارشادات عقل عملی استفاده کرد، درست برخلاف سیره و روش سقراط و افلاطون، چه این دو، عقل نظری را مقدمه‌ای برای کار عقل عملی می‌دانند؛ ولی کانت معتقد است که عقل عملی، بدون استدلال بهترین حاکمی است که بوسیله آن باید اصول حکمت نظری را ثابت کرد.

آموزنده است که بعقیده ما بحث و تحلیل آن از لحاظ فلسفی و از لحاظ حقوقی و اصولی در حقوق اسلام بسیار دقیق است و با بحثهای اروپاییان دربارهٔ رابطه عقل و اخلاق برابری می‌کند.

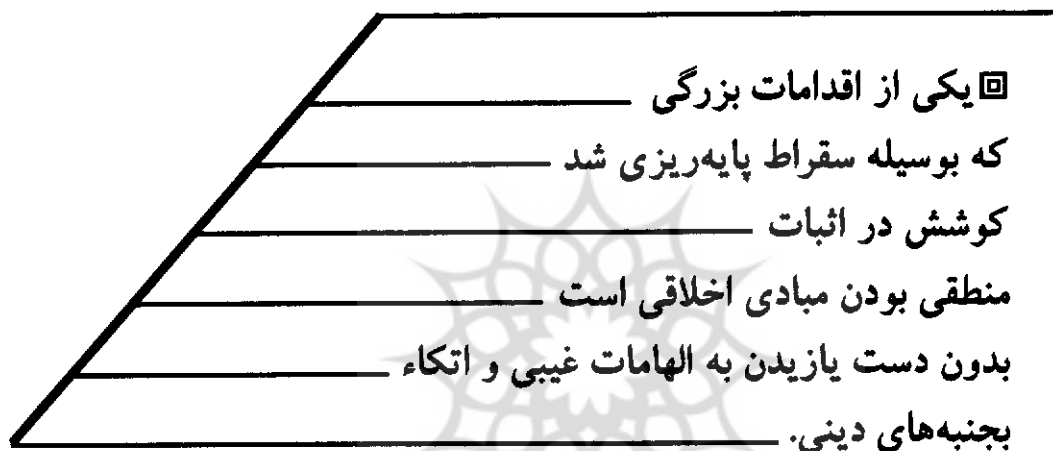
### طرح مسئله مستقلات عقلیه در اسلام

بحث در مستقلات عقلیه سه مقدمه دارد:

اول؛ اینکه آیا اصولاً افعال و اشیاء متضمن حسن و قبح ذاتی هستند یا نه؟

دوم؛ در صورتیکه متضمن چنین حسن و قبحی باشد، آیا عقل قادر بکشف آن است یا خیر؟

سوم؛ در صورتیکه عقل بتواند حسن و قبح ذاتی اشیاء را یا حداقل بعضی از اشیاء را کشف نماید، آیا این امر از تکلیف شارع هم کاشف است؟



کانت در کتاب «نقد عقل محض»، تمامی دلایل بر اثبات وجود خدا را ضعیف می‌پندارد؛ از اینرو می‌گوید: قوانین اخلاقی که در نهاد بشر بودیعه نهاده شده است و عقل عملی آن را کشف می‌کند بزرگترین دلیل برای وجود وحدانیت خداست. بعد از کانت حقوق فطری فراز و نشیبهای بسیاری را طی نموده است و تا حدودی نیز اگرچه بیشتر از جهات عملی، اصول آن پذیرفته شده و اعلامیهٔ حقوق بشر یکی از صورتهای بارز آن است؛ ولی از لحاظ فلسفی، فلاسفهٔ بعد از کانت بنحو دیگری با این مسئله برخورد کرده‌اند خصوصاً هگل که عموماً فلسفهٔ بعد از وی تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. البته تمامی آنچه گفته شد جنبه مقدمه داشت و ما چنانکه گفتیم در این رساله قصد بررسی حقوق اسلام را داریم و بدین جهت از وارد شدن در رد و قبول و نفی و اثبات نظر فلاسفهٔ غرب خودداری می‌کنیم.

اما بحث مستقلات عقلیه در اسلام خود مسئله‌ای

چنانکه می‌بینیم این بحث از نظر ماهیت بیشتر فلسفی است تا حقوقی، منتها از آن مطالب فلسفی که فقها و حقوقدانان بدان عنایت دارند. بهمین دلیل بسیاری از علمای مذاهب مختلف اسلامی بدان توجه کرده‌اند و می‌توان گفت این بحث یکی از پر مناقشه‌ترین و مهمترین موضوعاتی است که میان فرق اسلامی مورد بحث و نزاع قرار گرفته و اگر بین دو گروه بزرگ متکلمین اسلام، اشاعره و معتزله در چند مسئله بسیار مهم اختلاف عقیدهٔ آشتی‌ناپذیر وجود داشته باشد، مسئلهٔ حسن و قبح عقلی و ذاتی بی‌شک یکی از مهمترین آنهاست.

بحث مستقلات عقلیه ابتداء در بین متکلمین مطرح شده و سپس کم‌کم پا به دایره علم اصول و فقه نهاده است. مهمترین علمای اصول غالباً تا قرن پنجم از میان

۴- نقد العقل المجرد، عمانوئیل کانت، نقله الی العربیه احمد الشیبانی، بیروت، ۱۹۶۵ و عمانوئیل کانت، تأسیس متافیزیک الاخلاق، بیروت، ۱۹۶۵، مترجم الدكتور عبدالغفار مکاروی.

متکلمان برخاستند (البته از شافعیه و حنفیه). بعنوان مثال کتاب‌های «مستصفی»<sup>۵</sup> و «محصول»<sup>۶</sup> و «البیان»<sup>۷</sup> که تا قرن پنجم مهمترین کتب اصول عامه بوده است و تاکنون نیز مرجع علمای اصول بشمار می‌آید تالیف متکلمانی چون غزالی، امام فخر رازی و امام الحرمین است. این علما معمولاً بمسائل فلسفی دقت نظر خاصی مبذول داشته‌اند. مهمترین علمای اصول مالکی؛ ابن رشد و شاطبی هر دو تسلط عمیق بر فلسفه داشتند. ابن رشد خود از فلاسفه بزرگ اسلام بود و شاطبی با فلسفه آشنایی کامل داشت؛ بهمین دلیل مسئله حسن و قبح عقلی و همچنین مسئله دیگری که آیا حاکم در امور شرعی کیست در بین علمای اصول دارای اهمیتی خاص است. اولین مدونین اصول شیعه یعنی سیدمرتضی و شیخ طوسی نیز در علم کلام متبحر بوده‌اند و ضرورت آشنایی با علم کلام که در

قیاس مصطلح در علم اصول است که در منطق تمثیل و در اصول به قیاس معروف است و آن نیز از اموری است که بسیار مورد بحث قرار گرفته است و برخی از مذاهب اسلامی بحجیت آن قایلند و برخی نیز منکر؛ و لکن تنها طریقه استدلالی مقبول تمام مذاهب، قیاس منطقی است که در لسان فقه و اصول، برهان نامیده می‌شود.

چنانکه معلوم است قیاس از دو مقدمه تشکیل می‌گردد: کبری و صغری. قضایایی که مقدمه قیاس قرار می‌گیرد قبلاً باید خود ثابت شده باشد یا اینکه هر دو مقدمه بوسیله شرع اثبات شده باشد که چنین قیاسی مقبول تمام فرق اسلامی است؛ و دوم اینکه چنانچه مقدمات ناشی از استدلال عقلی باشد، دو فرض محتمل است؛ اول اینکه یکی از مقدمات شرعی و دیگری عقلی باشد که این بحث همان بحث معروف استلزامات عقلیه

## □ علمای اخباری شیعه بطور کلی و تماماً و صاحب فصول از بین علمای اصول بر این عقیده‌اند که نظریات ماتریدیه غالباً حد وسط و معدلی است در بین افکار افراطی و متضاد اشاعره و معتزله در این مسئله میان عقلگرایی بیچون و چرای معتزله و نهضت جزمی و ضدعقل اشاعره حد وسط را برگزیده‌اند.

آن زمان چون یک حربه سیاسی محسوب می‌شد؛ بیشتر فقها را بطرف مسائل فلسفی سوق می‌داد و بهمین دلیل است که شیخ طوسی، خود در عین فقاقت در زمره متکلمین بزرگ محسوب می‌شود. اصولاً در آن عهد خاص ترویج یک مکتب فقهی بدون اهتمام بمسائل کلامی مذهب عامه (یعنی مذهب اهل تسنن) امکان نداشت.

باید اول این مسئله را بررسی کنیم که اصولاً از نظر منطقی چگونه عقل می‌تواند در مسائل فقهی دخالت کند علمای منطق متفقاً تصریح کرده‌اند ذهن بشر فقط سه طریق برای استنتاج امور دارد:

- ۱- قیاس،
- ۲- استقراء،
- ۳- تمثیل.

از این سه طریقه آنچه که مسلم است استقراء نمی‌تواند کاشف حکم شرعی باشد. تمثیل نیز همان

است؛ در چنین قیاسی عقل، لوازم یک حکم شرعی را ثابت می‌کند و این طریق استدلال نیز مقبول همه فرق اسلامی است (چه عامه و چه شیعه)؛ اما فرض دوم اینکه هر دو مقدمه، عقلی صرف باشد و عقل بدون استعانت از شرع بتواند حکمی فقهی صادر کند؛ این عرصه نزاع مذاهب و مکاتب مختلف اسلامی است و چنین قیاسی از دو مقدمه تشکیل می‌شود.

اول؛ صغری که حکم به قبح یا حسن ذاتی و عقلی امر می‌کند.

دوم؛ کبری که مبین این امر است که چیزی که از نظر عقل حسن یا قبح باشد از نظر شارع نیز چنین است و از این دو مقدمه چنین نتیجه می‌شود که آن امر خاص از نظر شارع حسن یا قبح است. بعنوان مثال ظلم را در نظر می‌گیریم که ظلم از نظر عقلاء قبیح است (صغری) و

۵- امام محمد غزالی.  
۶- امام فخررازی.  
۷- امام الحرمین جوینی.

## □ کانت می‌گوید: قوانین اخلاقی که در نهاد بشر بودیعه نهاده شده است و عقل عملی آن را کشف می‌کند بزرگترین دلیل برای وجود وحدانیت خداست.

سپس می‌افزاییم هر چیزی که از نظر عقلا قبیح باشد از نظر شارع هم قبیح است (کبری). نتیجه می‌گیریم که ظلم از نظر شارع قبیح است. چنانکه می‌بینیم از این دو مقدمه صغری، حسن و قبح ذاتی امری خاص حاصل می‌شود و کبری مدعی ملازمه بین حکم عقلا و شارع یعنی مفاد همان جمله معروف است: «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع».

اثبات صحت صغری وظیفه کلام و فلسفه است و اثبات صحت کبری از وظایف علم اصول و حقوق. اما تمامی حقوقدانان که متعرض این مسئله شده‌اند بناچار استطراداً بحث در صحت و سقم صغری را نیز پذیرفته‌اند. اصولاً اعتقاد به کاشفیت حکم عقل از حکم شرع، بیشتر از آنجاست که بشر همیشه چنین می‌پنداشته که اصول عقلی با تغییر و تبدیل جوامع دگرگون نمی‌شود و وضع قوانین از طرف دولتها تأثیری در سلطنت و خلود چنین اصولی نمی‌تواند داشته باشد. اعتقاد بحقوق فطری و طبیعی از همین قبیل است؛ ولی هیچگاه یک متفکر اسلامی در این مسیر آن اندازه پیش نرفته است که بتوان او را با یک فیزیوکرات مقایسه کرد.

البته این اعتقاد چنانکه در مقدمه هم متذکر شده‌ایم همیشه و در همه جوامع یافت شده و قوس صعودی و نزولی بسیاری را در تاریخ خود طی کرده است؛ ولی بالاخره غالباً متفکرین علی‌رغم تحولات جوامع و سازمانهای حقوقی به وجود اصولی قائل شده‌اند که نحوه‌ای از ثبات دارند اگرچه در نحوه وجود چنین اصولی با حدود و ثغور سیطره آنها اتفاق نظر ندارند. جامعه‌شناس بزرگ «ماکروبیچ» در کتاب جامعه‌شناسی حقوقی خود، حقوق را چنین تعریف کرده است: «حقوق با کشف ملاکها و احکام آنها می‌کوشد عدالتی در جوامع پدید آورد؛ و این ملاک رابطه‌ای میان مسائل تجربی و زودگذر و احکام ارزشهای معنوی و اخلاقی است.»

بدلیل همین اعتقاد است که ملاک حکم تا این پایه در قیاس، اهمیت دارد که با کشف آن معتقد به قیاس می‌خواهد احکام هر حکمی را قابل سرایت و گسترش نسبت بموارد دیگر نداند و از همینجاست که امامیه هم با

وجود اینکه به قیاس معتقد نیستند، تنقیح ملاک قطعی را معتبر شمرده‌اند.

اعتقاد به کاشفیت عقل از حکم شارع، فرع پذیرش این عقیده است که اصولی ثابت وجود دارد که در جوامع و در محضر عقل به حسن و قبح متصف می‌شوند؛ و اگر هر عاقلی در هر جامعه و عهدی که باشد، اگر صورت درست مسئله بر وی روشن شود همان حکم را می‌کند که دیگران کرده‌اند و بعد از قبول این مسئله مسلم می‌شود که هرگاه عقلا بر امری اتفاق کنند، نظر شارع نیز بر همین اتفاق است؛ یا به تعبیر دقیقتر اتفاق عقلا، کاشف از صحت حکم و انطباق آن با حکم شارع است و گرنه عقلا<sup>۸</sup> را بر آن اتفاقی نبود. متفکرین اسلام نسبت به این مسئله سه گروه هستند:

اول؛ «اشاعره»: که اصولاً معتقد به حسن و قبح عقلی نیستند، بلکه معتقدند هیچ شیء یا فعلی، حسن و قبح ذاتی را متضمن نیست تا عقلاً بتوانند آن را کشف کنند، بلکه حسن و قبح اشیاء بستگی به حکم شارع دارد.

دوم؛ «ماتریدیه»: این گروه به حسن و قبح ذاتی اشیاء معتقدند ولی ملازمه حکم شرع و حکم عقل را نمی‌پذیرند. علمای اخباری شیعه بطور کلی و تماماً و صاحب فصول از بین علمای اصول بر این عقیده‌اند که نظریات ماتریدی به غالباً حد وسط و معدلی است در بین افکار افراطی و متضاد اشاعره و معتزله. در این مسئله میان عقلگرایی بیچون و چرای معتزله و نهضت جزمی و ضدعقل اشاعره حد وسط را برگزیده‌اند.

سوم؛ «معتزله و امامیه»: این گروه بطور کلی به حسن و قبح ذاتی و عقلی در اشیاء اعتقاد دارند و اتفاق عقلاء را بر حسن و قبح فعل یا شیء کاشف از حکم شارع نسبت به آن فعل یا شیء می‌دانند. در بین معتزله عقلگرایهای بسیار و افراطی هم دیده می‌شود ولی امامیه از این خصیصه برکنار هستند و اصولاً بنظر می‌رسد که همه علمای شیعه در مسئله حسن و قبح ذاتی اتفاق ندارند، چه گذشته از اخباریون و صاحب فصول که صریحاً ملازمه بین عقل و شرع را مردود شمرده‌اند؛ بسیاری دیگر از استادان و علمای اصول امامیه نسبت به این مسئله سکوت کرده‌اند و از سکوت آنها برمی‌آید که اعتقاد تام بملازمه بین حکم عقل و شرع ندارند.

در کتب درسی متداول اصول شیعه مانند: «معالم، رسایل و کفایه» بحثی از مستقلات عقلیه بمیان نیامده و فقط صاحب قوانین متعرض این مسئله شده است؛ که بحث و مقال و مجال دیگری را می‌طلبد. □

۸- فوائح الرحموت، چاپ مصر، ۱۳۲۲ هجری، ص ۲۵.